



ادراک کودک از عملکرد والدین خوب در تأمین نیازهای بنیادین روان‌شناختی*

The child's Perception of the Performance of a Good Parent in Satisfying Basic Psychological Needs

Nikoo Mostaeizi
Elaheh Hejazi
Sogand Ghasemzadeh

نیکو مستفیضی**
الهه حجازی***
سوگند قاسم زاده****

Abstract

The purpose of this study was to identify how the child perceives the performance of a good parent in satisfying basic psychological needs. The qualitative research method with a phenomenological approach was used in the present study. Based on purposive sampling conducted in 2019-2020, 40 children (20 girls and 20 boys) aged 9 to 12 years participated in this study for semi-structured and in-depth interviews. The questions were arranged in 9 main axes and 13 axes according to the self-determination theory. The Colaizzi method was used for the analysis. The analysis resulted in 5 main themes and 20 subthemes and 144 basic concepts. The main themes included autonomy, experience of competence, association, participation, and order. It can be concluded that self-determination theory and children's perception of the environment that satisfies basic needs are interrelated. The results suggest that children believe or perceive that good parents are able to meet five psychological needs, including autonomy, competence, affiliation, participation, and order, and attempt to meet these needs through interaction with children. It can be concluded that self-determined theory and children's perception that the environment meets basic needs are related.

Keywords: Children's Perception, Parents' Performance, Basic Psychological Needs, Parenting.

چکیده

هدف پژوهش حاضر، شناسایی ادراک کودک از عملکرد والدین خوب در تأمین نیازهای بنیادین روان‌شناختی است. این مطالعه از نوع کاربردی و با روش پژوهش کیفی و استفاده از رویکرد پدیدارشناسی انجام شده است. براساس نمونه‌گیری هدفمند که در سال ۱۳۹۹-۱۳۹۸ انجام شد، ۴۰ کودک (۲۰ دختر و ۲۰ پسر) ۹ تا ۱۲ ساله به منظور انجام مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و عمیق، در این پژوهش مشارکت کردند. سوالات مصاحبه براساس نظریه خودتعیین‌گری (SDT) و، در ۹ محور اصلی و در قالب ۱۳ سؤال تدوین و اجرا شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش کلاززی استفاده شد. تحلیل داده‌ها به شناسایی ۵ مضمون اصلی، ۲۰ مضمون محوری و ۱۴۴ مفهوم پایه منجر شد. مضامین اصلی به ترتیب، خودمختاری، تجربه شایستگی، پیوند، مشارکت، و نظم‌دهی بودند. نتایج نشان می‌دهد ادراک کودکان از والدین خوب، والدینی هستند که بتوانند به پنج نیاز روان‌شناختی خودمختاری، شایستگی، پیوند، مشارکت و نظم‌دهی توجه کنند و تلاش می‌کنند در تعامل با کودک این نیازها را برطرف کنند. می‌توان گفت میان نظریه خودتعیین‌گری و ادراک کودک از محیط تأمین نیازهای بنیادین، ارتباط وجود دارد. **واژه‌های کلیدی:** ادراک کودک، عملکرد والدین، فرزندی، نیازهای بنیادین روان‌شناختی.

* این پژوهش دارای کد اخلاق با شناسه IR.UT.PSYEDU.REC.1399.001 می‌باشد.

** دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران
*** نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم تربیتی و مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران
**** استادیار گروه روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

خانواده نخستین محیطی است که کودک در آن قرار می‌گیرد و مراحل رشد خود را در آن می‌گذراند و عاملی سازنده و زیربنایی برای شخصیت و رفتارهای کودک است (صادق‌خانی، علی‌اکبری دهکردی و کاکوجویاری، ۱۳۹۱). این نهاد نقش مهم و تأثیرگذاری در تأمین نیازهای زیستی، روانی و معنوی انسان دارد (رحیمی‌نژاد و پاک‌نژاد، ۱۳۹۳). به دلیل اینکه کودک موجودی آسیب‌پذیر است و به‌تنهایی قادر به مراقبت از خود نیست، حمایت و محافظت والدین از زمان تولد و در دوران کودکی برای حفظ حیات کودک ضروری است. بدین ترتیب والدین از عوامل تأثیرگذار بر زندگی فرزندان هستند و در طول مراقبت از کودک، آموزش و اعمال انضباط و مدیریت زندگی او را برعهده دارند. آن‌ها جزء عوامل اولیه و بنیادین تغییر و اجتماعی‌کردن کودک محسوب می‌شوند (بریس‌مستر و اسکارف^۱، ۲۰۰۷، به نقل از شکوهی یکتا، اکبری زردخانه، محمودی و علوی‌نژاد، ۱۳۹۶). این دوران از آن جهت مورد توجه روان‌شناسان است که مهم‌ترین مرحله زندگی در شکل‌گیری شخصیت فرد به‌شمار می‌رود. اغلب اختلالات رفتاری پس از دوران کودکی و در محیط خانواده، بر اثر کمبود توجه به این دوران حساس و عدم هدایت صحیح در روند رشد و تحول بروز می‌کند. این بی‌توجهی، به عدم سازش و انطباق با محیط و بروز انحرافات گوناگون در ابعاد مختلف برای کودک و خانواده منجر می‌شود (دمیستر، ویلدمن و لنگ کمپ، ۲۰۰۶). مراقبت و تربیت مؤثر فرزندان همواره چالش بزرگی برای والدین، و فرهنگ و شرایط متفاوت هر خانواده عوامل مهم و مؤثری در تربیت کودکان است. از این‌رو و شناخت و آگاهی از چگونگی تأثیر روش‌های تربیت والدین بر رشد همه‌جانبه کودک، از موضوعات مهم روانشناسی رشد و از مهم‌ترین مباحث در این حوزه، سبک‌های فرزندپروری والدین است (سانسون و وایز، ۲۰۰۱؛ فورگان و ریچی، ۲۰۱۵). از میان همه عوامل قابل‌اصلاح که بر روند رشد کودک تأثیر می‌گذارند، هیچ‌یک از آن‌ها مهم‌تر از کیفیت فرزندپروری که کودکان دریافت می‌کنند، نیست (سندرز و ترنر، ۲۰۱۸). تعامل کودکان با خانواده‌های آن‌ها در قالب فرزندپروری، نقش مهمی در رشد کودکان دارد. از این‌رو رویکرد گرم و مهربان والدین به کودک، انتظارات آن‌ها از کودک، ارتباط آن‌ها با کودک و نگرش‌های انضباطی والدین، سبک فرزندپروری والدین را نشان می‌دهد (اندر و گالی، ۲۰۰۹).

نیاز یک مفهوم عمومی است که در زمینه‌های مختلف کاربردهای نسبتاً وسیعی دارد و برحسب موارد، تعاریف متعددی از آن ارائه می‌شود. در زبان روزمره، اصطلاح «نیاز»، در اشاره به ویژگی‌ها یا نتایج خاص مورد نظر به کار می‌رود. در روانشناسی، مفهوم نیاز نشان‌دهنده حضور یک تمایل یا اولویت خاص است که اغلب ریشه در کمبود دارد؛ اولویت‌هایی که به‌طور گسترده بین افراد متغیر است: کودکان ممکن است بگویند که برای سال روز تولد خود به یک اسباب‌بازی نیاز دارند، نیاز نوجوانان به دوچرخه متناسب با قد و وزن خود برای بازی و سرگرمی است و بزرگسالان برای بهبودی از کار به تعطیلات نیاز دارند (ونستینکیست، ریان و سنس، ۲۰۲۰).

1. Breisemeister, M. J., & Schafer, E. C.

نظریه‌های مختلف روانشناسی، در مورد نیازهای انسان بحث و بررسی کرده‌اند و به این نیازها در سطوح متفاوت توجه شده است. از معروف‌ترین نظریات در این زمینه، نظریهٔ سلسله‌مراتب نیازهای مازلو^۱ است (۱۹۴۳). وی نیازها را در سطوح مختلف و در پنج دسته به صورت پلکانی و ترتیب غلبه دسته‌بندی کرده است که سطح پایین تا سطح بالا عبارت‌اند: ۱. نیازهای فیزیولوژیکی؛^۲ ۲. ایمنی؛^۳ ۳. محبت؛^۴ ۴. تعلق‌پذیری؛^۵ ۵. احترام؛^۶ ۶. خودشکوفایی.^۷ مازلو (۱۹۴۳) این نیازها را نیازهای ارادی یا اساسی^۸ نیز نامید. در این نظریه فرض بر این است که نیازهای سطح پایین (فیزیولوژیکی و ایمنی) قبل از برانگیخته‌شدن نیازهای سطح بالا (محبت، احترام و خودشکوفایی) ارضا شده باشند (فیست، فیست و رابرتس، ۱۳۹۴). نیازهایی که مازلو (۱۹۴۳) مطرح کرده است، فطری و ذاتی هستند و تأکید می‌شود که برای فعال‌شدن نیازهای سطح بالا در کودکان، باید نیازهای سطح پایین آن‌ها تأمین شود (فیست، فیست و رابرتس، ۱۳۹۴). نظریهٔ نیازهای عاطفی اساسی که براساس رویکرد طرحواره‌درمانی جفری یانگ^۹ (۲۰۰۳) مطرح می‌شود، نظریهٔ مهم دیگری در این زمینه است. نیازهایی که این رویکرد مطرح می‌کند، نیاز به امنیت بنیادین^{۱۰}، ارتباط سالم با دیگران^{۱۱}، خودمختاری^{۱۲}، عزت‌نفس^{۱۳}، خودابرازگری^{۱۴} و پذیرش محدودیت^{۱۵} واقع‌بینانه معرفی شده‌اند. نتیجهٔ رفع این نیازها برای کودکان، سلامت روان‌شناختی و عدم رفع آن، بروز مشکلاتی در بزرگسالی است. این، نظریه بر تأمین نیازها در دوران کودکی تأکید دارد و نتیجهٔ تأمین نکردن آن را ایجاد تله‌های زندگی می‌داند؛ برای مثال، تلهٔ رهاشدگی^{۱۶} و بی‌اعتمادی^{۱۷} در نتیجهٔ تأمین نکردن نیاز امنیت بنیادین ایجاد می‌شود (یانگ و کلووسکو، ۱۳۹۷).

-
1. Maslow's theory of hierarchy of needs
 2. physiological needs
 3. safety needs
 4. needs of love
 5. belonging needs
 6. respect needs
 7. self-fulfilling needs
 8. voluntary or basic needs
 9. Jeffrey Young's Schema Therapy Approach
 10. fundamental security
 11. healthy communication with others
 12. autonomy
 13. self-esteem
 14. self-expression
 15. accept restrictions
 16. abandonment Scheme
 17. scheme of distrust

نظریه مهم در این زمینه، نظریه خودتعیین‌گری^۱ است که محور اصلی پژوهش به‌شمار می‌رود و سه نیاز خودمختاری^۲، شایستگی^۳ و ارتباط^۴ (پیوستگی) را برای تحول بهینه انسان مهم می‌داند. نیازهای متعدد انسان به دلایل مختلف، از جمله ثبات و استحکام آن‌ها در طول زمان، تأثیرات عمیق و اساسی آن‌ها بر رفتار و شخصیت، نقش تعیین‌کننده آن‌ها در مراحل رشد و تحول و به‌طور کلی پیامدهای مثبت و منفی آن‌ها در زمینه‌های درون‌شخصی و بین‌شخصی، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارند و مرکز توجه پژوهشگران و محور اصلی مباحث نظریه‌های نیاز محور روان‌شناختی هستند (دسی و ریان، ۲۰۰۸).

در نظریه خودتعیین‌گری، تأمین نیازهای شایستگی، خودمختاری و ارتباط، وابسته به شرایط محیطی است. در مورد ابعاد اجتماعی محیطی که تأمین این نیازها را امکان‌پذیر می‌سازد، می‌توان به والدین، معلمان و همسالان اشاره کرد (گروولیک، دسی و ریان، ۱۹۹۷).

گروولیک، دسی و ریان (۱۹۹۷) فرزند پروری ادراک‌شده را در سه بعد معرفی می‌کنند:

۱. بعد مشارکت^۵ فرصت‌هایی است که والدین به کودک اختصاص می‌دهند. والدین مشارکت‌کننده تلاش بیشتری برای نگهداری از فرزندان دارند و وقت بیشتری را با فرزندانشان می‌گذرانند. در بعد مشارکت والدین فعالیت‌های مورد علاقه کودک را می‌شناسند، به آن علاقه‌مندند و فعالانه در آن مشارکت می‌کنند؛

۲. حمایت از خودمختاری^۶ درجه‌ای است که والدین به آزادی در انتخاب، خودآغازگری^۷ و مشارکت کودکان در تصمیم‌گیری اهمیت می‌دهند و زمینه آن را فراهم می‌کنند؛

۳. گرمی^۸ نیز به توجه، شوق و صمیمیت والدین اشاره دارد. رفتار گرم والدین نگرش‌های مثبت درباره دنیا و ارزیابی مثبت کودکان از خود را به دنبال دارد. مطابق این نظریه، والد خوب والدی است که در سه بعد مطرح‌شده بتواند نیازهای کودک خود را تأمین کند.

تأمین نیازهای بنیادین روان‌شناختی^۹ از سوی والدین برای فرزندان براساس نظریه خودتعیین‌گری دارای اهمیت بالایی است و نظریه‌پردازان خودتعیین‌گری معتقدند که سبک‌های والدگری می‌تواند تسهیل‌گر یا مانع تأمین نیازها باشد و بر سلامت روان افراد اثرگذار باشد (ریان، هوتا و دسی، ۲۰۰۸). براساس پژوهش‌های ساداتی فیروزآبادی و ملتفت (۱۳۹۶)، سبک فرزندپروری والدین به‌صورت رفتارهای مشارکتی و حمایتی، تشویق به

-
1. elf-determination Theory
 2. autonomy
 3. competence
 4. belonging
 5. involvement
 6. autonomy support
 7. self-initiation
 8. warmth
 9. basic psychological needs

تفکر مستقل، تأیید شایستگی فرزندان و اجازه مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، با تأمین نیازهای بنیادین در سلامت روان فرزندان اثرگذار است. در میان سبک‌های فرزندپروری والدین، سبک مقتدرانه^۱ تأمین‌کننده بهتر نیازهای بنیادین روان‌شناختی است (بشارت، هوشمند، رضازاده و غلامعلی لواسانی، ۱۳۹۴). پژوهش‌ها نشان می‌دهد اگر هر سه نیاز در یک فرد تأمین شده باشد، بهترین حالت ممکن و اگر هیچ‌کدام تأمین نشود، بدترین حالت ممکن حاصل می‌شود (رحیمی‌نژاد و پاک‌نژاد، ۱۳۹۳).

شیوه فرزندپروری کارآمد، در ادراک کودکان از والدینشان اثرگذار است. می‌توان گفت شیوه تربیتی والدین شاخصی معتبر برای پیش‌بینی چگونگی ادراک کودک از والدین است. بر این اساس، برقراری ارتباط صحیح و مؤثر والدین با کودکان، مهم‌ترین اصل فرزندپروری است که لازمه آن شناخت مسائل کودکان و درک تفاوت دیدگاه‌های آن‌ها است (شاومن، گریف، جانیک، گری و همل، ۲۰۱۳)؛ چرا که شواهد نشان می‌دهد کودکان روش‌های متفاوتی در فکرکردن، احساس کردن و رفتارکردن دارند که با روش بزرگسالان متفاوت است (میلر^۲، ۲۰۱۱ به نقل از کاکابرایی و مرادی، ۱۳۹۶) و ادراک کودک از پدر و مادر، پایه‌های ادراک او در مورد جهان خارج، ویژگی‌های آن و میزان در دسترس بودن و قابل اعتماد بودن آن را بنا می‌نهد (نصیرزاده و زال‌پور، ۱۳۹۰). هنگامی که کودک افرادی را که به آن‌ها دلبستگی دارد، حمایت‌کننده و با محبت می‌بیند، خود را دوست‌داشتنی، باارزش و لایق مراقبت می‌داند (دیکی، اجگا، کیبلیک و نیخن، ۲۰۰۶). همچنین ادراک طردی که کودکان از والدین خود دارند، با تجربه خشم، وابستگی، بی‌ثباتی عاطفی، عزت‌نفس پایین و منفی در کودکان همراه است (یاهو، ۲۰۰۷).

پژوهش‌ها در خصوص مقایسه ادراک کودکان و والدین از رفتار والدین و کیفیت روابط خانوادگی، بیانگر اختلاف معنادار بین دیدگاه‌های آن‌ها است. این عدم انطباق ممکن است ناشی از ارزش‌گذاری متفاوت فرزندپروری والدین، مسائل مربوط به رابطه والد-کودک یا بر اثر ناسازگاری کودکان باشد (کرلیتز و گربر، ۲۰۱۶). ادراکات کودکان از رفتارهای والدین، با طیفی از پیامدهای مختلف رفتاری برای کودکان همراه است. در مطالعه‌ای رابطه بین نشانه‌های بیرونی و درونی نابهنجاری در کودکان و دیدگاه آنان در مورد سه ویژگی رابطه والد-کودک شامل عدم پذیرش والدینی، توجه بالای والدینی و حمایت، بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد ادراک کودکان از احساس طردشدگی از سوی والدین، ارتباط معناداری با نشانه‌های بیرون‌ریزی و درون‌ریزی کودکان دارد (یاهو، ۲۰۰۷). ادراک نوجوانان از ویژگی‌های فرزندپروری والدین، با احساس شایستگی آنان در زمینه‌های تحصیلی و اجتماعی ارتباط دارد (پوتنیک و همکاران، ۲۰۰۸).

بین ادراک کودکان و والدین از نیازهای کودکان نیز تفاوت وجود دارد و برداشت کودکان از نیازهایشان با دیدگاه والدینشان متفاوت است (مشتاقی، علامه و آقایی، ۱۳۹۱). در پژوهشی نوجوانان ملاک‌هایی نظیر

1. authoritative style

2. Miller, P.H.

محبت، دردسترس بودن و الگوی نقش خوب را به عنوان ملاک‌های پدر خوب مطرح کردند (مورمن و فلوید^۱، ۲۰۰۶). با توجه به اهمیت تأمین نیازها از سوی والدین برای فرزندان و ادراک متفاوت والدین و فرزندان درباره رفتار والدین (کرلیتز و گربر، ۲۰۱۶) و ادراک متفاوت والدین از نیازهای کودکان (مشتاقی، علامه و آقای، ۱۳۹۱) و همچنین نبود ابزار مناسب به منظور بررسی دقیق ادراک کودکان در مورد تأمین نیازها از سوی والدین در ابعاد مختلف رفتاری، پژوهش حاضر با استفاده از روش کیفی به بررسی این موضوع پرداخته است.

این پژوهش با شناسایی ادراک کودکان از عملکرد والدین خوب در تأمین نیازهای بنیادین روان‌شناختی، چگونگی تأمین نیازها در خانواده از نگاه کودک را بررسی می‌کند، و نتایج آن می‌تواند برای برقراری ارتباط والدین و فرزندان، و تعیین انتظارات برای رفتارهای والدین، به منظور تأمین هرچه بهتر نیازهای روان‌شناختی کودکان استفاده شود.

ضرورت انجام این پژوهش بدین دلیل است که تحقیقات انجام‌شده داخلی به منظور بررسی ادراک کودک از رفتار والدین، براساس رویکرد کمی و با استفاده از پرسشنامه دسی و ریان (۲۰۰۰) با موضوع ادراک کودک از رفتار والدین، انجام شده است. بدیهی است پاسخ‌هایی که از کودکان دریافت می‌شود، در چارچوب سؤالات مطرح شده است؛ بنابراین امکان بررسی سایر جنبه‌های موضوع به منظور دریافت درکی عمیق از کیفیت رابطه والدین و کودکان و چگونگی تأمین نیازهای آنان به ما نخواهد داد که این موضوع ضرورت انجام پژوهش به صورت کیفی و در قالب مصاحبه را به منظور بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد.

روش

هدف پژوهش شناخت ادراک کودکان از عملکرد والدین خوب در چگونگی تأمین نیازهای بنیادین روان‌شناختی است. به این منظور از روش پژوهش کیفی استفاده شده است. پژوهش کیفی به دنبال دریافت محتوای ذهنی افراد و هدف آن کسب درک عمیق از پدیده مورد بررسی (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۱) و دریافت جزئیات ظریفی از پدیده‌هایی است که ارائه آن‌ها به روش‌های کمی مشکل است (بازرگان، ۱۳۹۶). از میان روش‌های کیفی، به منظور کسب نتایج مطلوب و از آنجا که دریافت ادراک کودکان از چگونگی تأمین نیازهای بنیادین روان‌شناختی از تجارب زندگی آنان با والدین نشئت می‌گیرد، در این مطالعه از روش پدیدارشناسی^۲ استفاده شد. در پدیدارشناسی، پدیده مورد مطالعه، براساس دیدگاه معرفت‌شناختی تفسیری، و بر پایه ذهنی افراد و معنایی که آنان در تجربه زندگی خود از پدیده دارند، بررسی می‌شود و پژوهشگر به دنبال شناخت از پدیده با پی بردن به درک افراد از آن پدیده است (بازرگان، ۱۳۹۶).

1. Morman & Floyd

2. phenomenological

جامعه آماری پژوهش، شامل همه کودکان دو منطقه از شهر تهران در سال ۱۳۹۸ است. انتخاب شرکت‌کنندگان در این پژوهش براساس نمونه‌گیری هدفمند^۱ صورت گرفته است. نمونه‌گیری هدفمند به معنای انتخاب هدف‌دار واحدهای پژوهش برای جمع‌آوری داده‌های موردنظر است و سعی در شناخت و فهم بیشتر پدیده در زمینه‌ای خاص دارد (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۱). در این پژوهش کودکان نه تا دوازده‌ساله موردنظر، در مدارس دولتی و غیردولتی شناسایی شدند و با کسب اجازه از والدین و اولیای مدرسه، با این کودکان مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته^۲ انجام شد. تعریف عملکردی از والدین خوب در این پژوهش، کلیه داده‌ها و مفاهیم به‌دست‌آمده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با کودکان است. سوالات مصاحبه به‌صورت موقعیت‌های زندگی واقعی بود. در این مصاحبه از کودکان خواسته شد که خود را به‌عنوان یک والد تصور کنند و به موقعیت مورد نظر پاسخ دهند؛ برای مثال، «اگه خودت مامان/بابا بشی و بخوای بچت رو ببری خرید که برات لباس یا وسایل مدرسه بخری، اون روز خرید رو برام تعریف کن» یا «اگه خودت مامان/بابا بشی، به‌خاطر چه کارهایی از دست بچت عصبانی می‌شی؟ چطوری باهاش برخورد می‌کنی؟»

نمونه‌گیری به‌کاررفته در این پژوهش هدفمند، از نوع همگن است. براساس این روش نمونه‌گیری، مشارکت‌کنندگان در پژوهش با توجه به سن (۹ تا ۱۲ سال)، شهر محل زندگی (تهران) و زندگی با هر دو والد (فرزندطلاق‌نبودن)، با یکدیگر همگن و برابر بودند و تعدادی نمونه از دو نوع مدرسه به‌طور برابر انتخاب شد. مصاحبه با کودکان این مدارس، اگرچه ممکن است دارای تفاوت‌هایی باشد، اما در این مرحله حساسیتی به تفاوت‌ها نشان داده نشد و تنها، معیارهای همگن بودن مورد نظر بود. همچنین برای پژوهش، ملاک‌های خروج از مطالعه نیز در نظر گرفته شدند که عبارت‌اند از: ۱. وجود سابقه بیماری جسمی مزمن؛ ۲. دردسترس نبودن برای انجام مصاحبه.

تحلیل‌های پژوهش، در نرم‌افزار MAXQDA انجام گرفته است که برای تحلیل داده‌های پژوهش کیفی استفاده می‌شود. فراوانی‌های به‌دست‌آمده از مضامین در این نرم‌افزار براساس تعداد شرکت‌کننده‌ها نیست، بلکه بر پایه تعداد دفعاتی است که در این مضامین تکرار می‌شود؛ بنابراین مضامین حساب‌شده فراوانی زیادی دارد؛ برای نمونه مضمون توجه به احساسات کودک در شرکت‌کننده^۳، پنج بار تکرار شده و در شرکت‌کننده‌های دیگر نیز به تعداد زیاد است.

تحلیل داده‌ها با روش کیفی، هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها شروع شد. به‌عبارتی، فرایند جمع‌آوری داده و تحلیل آن‌ها هم‌زمان صورت گرفت. تحلیل داده‌ها نیازمند سازمان‌دهی و تقلیل است که درنهایت به توصیف و تفسیر دقیق پدیده منتهی می‌شود (دلاور، ۱۳۸۹). با توجه به استفاده از روش پدیدارشناسی در این پژوهش، به‌منظور تحلیل داده‌ها از روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی^۳ استفاده شد.

1. purposive sampling

2. Semi-structured interview

۳. colaizzi

جدول ۱. مراحل روش کلایزی در پژوهش حاضر

مراحل روش کلایزی	مراحل روش کلایزی در پژوهش حاضر
مطالعه متن مکالمات و مصاحبه‌ها	مصاحبه‌ها در برنامه MAXQDA پیاده‌سازی شد و مطالعه اولیه و دوباره‌خوانی داده‌ها، به‌منظور دریافت جملات مهم صورت گرفت.
استخراج جملات مهم	استخراج جملات و عبارات مهم و مرتبط با موضوع مورد مطالعه از مصاحبه‌ها؛ برای نمونه «هروقت دلش خواست، نره با لپ‌تاپش بازی کنه»، جمله‌ای مهم در صحبت‌های کودک است که حوزه‌های لازم را برای عدم خودمختاری کودک نشان می‌دهد.
فرمول‌بندی معانی شناخته‌شده	ثبت معانی جملات مهم و تنظیم کدهای شناخته‌شده؛ برای مثال، جمله «بعضی از موقع‌ها هم بخواد لگوبازی کنه، باهاش لگوبازی می‌کنم»، به‌معنای اهمیت بازی والدین با کودک است. و جمله «می‌گم که اگر مثلاً چیزی داری تو دلت که اذیتت می‌کنه، به من بگو بیا»، توجه به احساسات کودک را نشان می‌دهد. جملات مهم با معنای توجه
ادامه جدول ۱. مراحل روش کلایزی در پژوهش حاضر	
مراحل روش کلایزی	مراحل روش کلایزی در پژوهش حاضر
فرمول‌بندی معانی شناخته‌شده	والدین به احساسات کودک در زیرمضمون و کدپایه نزدیکی عاطفی با والدین قرار می‌گیرند و جملات با معنای تفریح و بازی کودک با والدین زیرمجموعه کدپایه تفریح و بازی با والدین قرار می‌گیرند.
سازمان‌دهی فرمول‌ها در قالب خوشه‌هایی از تم‌ها (دسته‌بندی داده‌ها)	دسته‌بندی کدها و معانی شناخته‌شده و ایجاد خوشه موضوعات اصلی و قراردادن کدها در زیرمضمون موضوعات اصلی؛ برای نمونه دو مضمون محوری رابطه عاطفی والد-کودک و تعامل زبانی و کلامی در مضمون اصلی پیوند و مضامین محوری تفریح و بازی، مشارکت تحصیلی، مشارکت در امور شخصی فرزند و مشارکت در آموزش و آگاهی زیرمجموعه مضمون اصلی مشارکت قرار می‌گیرند.
تلفیق نتایج در قالب توصیفی جامع	تلفیق نتایج زیرمضمون‌ها در قالب یک توصیف جامع و ارائه توصیف جامع از نتایج و خوشه‌ها؛ پنج دسته اصلی خودمختاری، پیوند، مشارکت، تجربه شایستگی و خودنظم‌دهی به‌عنوان نیازهای اساسی شناخته شدند که والدین خوب لازم است برای کودکان خود تأمین کنند.
بیانیه صریح از ساختار اساسی پدیده	موارد زائد، بی‌استفاده و مبهم از ساختار کلی حذف شد.
معتبرسازی نهایی	به‌منظور بررسی اعتبار و صحت داده‌های پژوهش، از چهار معیار قضاوت شامل اعتبار ^۱ ، انتقال‌پذیری ^۲ ، اطمینان‌پذیری ^۳ و تأییدپذیری ^۴ استفاده شد.

1. credibility
2. transferability
3. dependability
4. confirmability

برای بررسی اعتبار و صحت داده‌های پژوهش، از چهار معیار قضاوت شامل اعتبار^۱، انتقال‌پذیری^۲، اطمینان‌پذیری^۳ و تأییدپذیری^۴ که گوبا و لینکلن (۱۹۹۴) پیشنهاد داده‌اند، استفاده شد. برای تضمین اعتبار، درگیری مداوم با موضوع و داده‌های پژوهش وجود داشت. برای بررسی اطمینان‌پذیری داده‌ها از نظرات چهار صاحب‌نظر در این حوزه استفاده و متن مصاحبه‌ها برای بررسی دقیق‌تر کدگذاری‌ها به آنان ارائه شد. برای رسیدن به اصل انتقال‌پذیری، سعی شد از کودکان در سطوح مختلف اجتماعی و فرهنگی استفاده شود. به‌علاوه برای تأمین تأییدپذیری، تلاش شد پژوهشگر قضاوت‌ها و سوگیری‌های خود را تا حد امکان در کار دخالت ندهد و با ثبت همه مراحل انجام کار و داده‌های حاصله و حفظ مستندات در همه مراحل پژوهش، به تضمین قابلیت تأیید این مطالعه کمک کند.

یافته‌ها

تعداد مشارکت‌کنندگان در این پژوهش چهل نفر بود که اطلاعات آنان در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. مشخصات کودکان مشارکت‌کننده

جنسیت	سن	تعداد	میانگین زمان مصاحبه
دختر	۱۲ تا ۹	۲۰	۲۵
پسر	۱۲ تا ۹	۲۰	۲۴
کل		۴۰	۲۴

در ادامه، داده‌ها تجزیه و تحلیل شدند که نتایج آن در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳. مضمون اصلی و فرعی ادراک کودکان از عملکرد والدین

مؤلفه اصلی	مضمون محوری	فراوانی کل	مصادیق
خودمختاری	خودمختاری	۳۳۲	«برای لباس انتخاب کردن، می‌گم هر چیزی خودت دوست داری انتخاب کن» (شرکت‌کننده ۳)، «می‌گم اول بچه‌ام انتخاب کنه، بعد منم نظر می‌دم» (شرکت‌کننده ۱۰)، «وقتی تولدش می‌شه و اسباب‌بازی براش می‌گیرم؛ می‌گم هرچی دوست داری» (شرکت‌کننده ۱).
عدم خودمختاری	عدم خودمختاری	۱۳۱	«تمیزکاری می‌دونم بیشتر پسرا حال ندارن؛ بهش نمی‌دم انجام بده» (شرکت‌کننده ۵)، «مواقع خرید اگه چیزی گرون باشه و جنسش به درد نخوره یا زشت باشه» (شرکت‌کننده ۷)، «هروقت دلش خواست نره؛ با لپ‌تاپش بازی کنه» (شرکت‌کننده ۱۵).

1. credibility
2. transferability
3. dependability
4. confirmability

مؤلفه اصلی	مضمون محوری	فراوانی کل	مصادیق
	رابطه عاطفی والد-کودک	۱۳۵	«موقعی که می‌خواد درددل کنه و گریه کنه بغلش کنه تا راحت گریه کنه» (شرکت کننده ۱۸)، «بعضی مواقع بغلش می‌کنم و بوسش می‌کنم.» (شرکت کننده ۳۰).
پیوند	تعامل زبانی/کلامی	۶۷	«یه کاری کرده باهاش حرف می‌زنم اون کار رو نمی‌دونه درسته یا غلطه» (شرکت کننده ۳۶)، «درمورد اینکه توی مدرسه چه اتفاقی افتاد» (شرکت کننده ۲)، «می‌گم که اگر مثلاً چیزی داری تو دلت که اذیتت می‌کنه به من بگو بیا» (شرکت کننده ۱۶).
	تفریح و بازی	۱۵۵	«بعضی از موقع‌ها هم بخواد لگو بازی کنه، باهاش بازی می‌کنم» (شرکت کننده ۱۲)، «باهاش بازی فکری می‌کنم» (شرکت کننده ۳۱).
مشارکت	مشارکت تحصیلی	۸۶	«مثلاً می‌گم دخترم امروز چطور بود مدرسه، بعد می‌گه مامان بد بود مثلاً» (شرکت کننده ۴۰)، «همین که تو مدرسه چیکار می‌کنه، بعد امتحانش چطوری بوده» (شرکت کننده ۱۹).
	مشارکت در امور شخصی فرزند	۱۰۰	«براش برنامه‌ریزی می‌کنم که کارها براش سخت پیش نره» (شرکت کننده ۱۱)، «اگه مشکلی با دوستاش داره رو اگه بهم گفته، بهش بگم چیکار کنه» (شرکت کننده ۳۵).

ادامه جدول ۳. مضمون اصلی و فرعی ادراک کودکان از عملکرد والدین

مؤلفه اصلی	مضمون محوری	فراوانی کل	مصادیق
	مشارکت در آموزش و آگاهی	۱۰۲	«اول باهاش می‌رم انجام می‌دم؛ می‌گم مثلاً جارو زدن این جوریه گردگیری» (شرکت کننده ۲۰)، «اگه نتونست بهش یاد می‌دم. بهش می‌گم باید این جور انجام بدی» (شرکت کننده ۳۹)، «اول اون کارایی که بهش سپردم بهش یاد می‌دم که براش سخت نباشه» (شرکت کننده ۱۴).
	شایستگی‌های رفتاری	۱۵۰	«توی مدرسه حرفای زشت نزنه و مؤدب باشه. دختر باهوشی باشه. منظم» (شرکت کننده ۳۲)، «لباس‌هاش رو بخواد خودش بشوره. اتاقشو تمیز کنه» (شرکت کننده ۲۸).
تجربه شایستگی	عملکرد مؤثر در امور خانه	۱۱۴	«می‌گم سفره رو جمع کن» شرکت کننده ۱۷. «اگه نونوایی نزدیک باشه می‌گم بره نون بگیره» شرکت کننده ۲۶.
	دریافت تشویق/جایزه	۸۴	«من بچه‌م رو با بیرون بردن تشویق می‌کنم» (شرکت کننده ۱۰)، «می‌برمش بیرون می‌گردونمش. جایی که دوست داره می‌برمش» (شرکت کننده ۲۷).
	تجربه شایستگی ورزشی/فرهنگی	۵۶	«تو ز بان اگر کار چیزی کرده باشه، بهش افتخار می‌کنم» (شرکت کننده ۳۸)، «آدمی باشه که قرآن رو حفظ باشه؛ خیلی خوشحال می‌شم» (شرکت کننده ۲۱).
	شایستگی عاطفی	۳۲	«بغلش می‌کنم» (شرکت کننده ۱۱)، «بوسش می‌کنم» (شرکت کننده ۳۵).
	شایستگی اجتماعی	۳۲	«من با شم تشویقش می‌کنم پیش دو ستاش» (شرکت کننده ۲)، «حجاب خودشو رعایت کنه» (شرکت کننده ۳۸).
	شایستگی در خرید و	۲۵	«بهش پول می‌دم مثلاً که پس‌انداز کنه» (شرکت کننده ۴).

مدیریت مالی		
«اگه تو مدرسه نمره خوب بگیره، حتماً برایش کادو می‌گیرم» (شرکت‌کننده ۳۳)، «در سش خیلی خوب باشه. کارنامه‌اش همیشه بیست باشه، جایزه می‌دم بهش» (شرکت‌کننده ۱۳).	۱۶	شایستگی تحصیلی
«خونه رو کثیف کنه. خودم زحمت کشیده باشم تمیز کنم، اون کثیف کنه» (شرکت‌کننده ۵)، «اجازه بهش نمی‌دم تابستون بستنی بخوره، اما از این بستنی‌های بیرون که بهداشتی نیست» (شرکت‌کننده ۲۲).	۷۹	خودنظم بخشی شخصی
«موقعی که کلاس داشته باشه. مثلاً اگه بعد از مشقش باید می‌رفته کلاس» (شرکت‌کننده ۱۹).	۱۰۲	برنامه‌ریزی و مسئولیت شخصی
یا «اگر که به حرفم گوش نده، یعنی چندبار بهش یه چیزی رو بگم، بعد تنبیهش می‌کنم» (شرکت‌کننده ۱۶)، «بهش تذکر می‌دم. من دوست ندارم کسی رو بزخم» (شرکت‌کننده ۴۰).	۶۶	نبود نظم و کنترل رفتاری
«سعی می‌کنم اون کار خطا رو از جلو دست و پاش بردارم. جلو چشمش نباشه» (شرکت‌کننده ۳۸)	۱۰۳	تنظیم بیرونی رفتار

تجزیه و تحلیل داده‌های ادراک کودک از والدین خوب در تأمین نیازها، به شناسایی ۵ مضمون اصلی، ۲۰ مضمون محوری و ۱۴۴ مفهوم پایه منجر شد. مضامین اصلی شامل خودمختاری، تجربه شایستگی، مشارکت، نظم‌دهی و پیوند بود. در مضمون اصلی خودمختاری، ۲ مضمون محوری، خودمختاری و عدم خودمختاری به دست آمد. تعداد مفاهیم پایه در این مضمون، ۷۷ مفهوم بود. مضامین رابطه عاطفی والد-کودک و تعامل زبانی/کلامی، ۲ مضمون محوری کسب‌شده در مؤلفه پیوند و ۲۷ مفهوم، مفاهیم پایه را در این مضمون تشکیل دادند. در مؤلفه مشارکت، دسته‌بندی ۵۵ مفهوم پایه به شکل‌گیری ۴ مضمون محوری شامل تفریح و بازی، مشارکت تحصیلی، مشارکت در امور شخصی فرزند، مشارکت در آموزش و آگاهی بود. تجربه شایستگی، دیگر مؤلفه این پژوهش بود که ۸ مضمون محوری، شایستگی‌های رفتاری، عملکرد مؤثر در امور خانه، دریافت تشویق/جایزه، شایستگی ورزشی/فرهنگی، شایستگی عاطفی، شایستگی اجتماعی، شایستگی در خرید و مدیریت مالی، و شایستگی تحصیلی، از ۷۰ مفهوم پایه استخراج و دسته‌بندی شدند. در نهایت مضامین محوری خودنظم‌بخشی شخصی، تنظیم بیرونی رفتار، برنامه‌ریزی و مسئولیت شخصی، و نبود نظم و کنترل رفتاری مضمون اصلی نظم‌دهی را تشکیل دادند. براساس ۷۳ مفهوم پایه، مضامین محوری در این کد به دست آمدند.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به دنبال شناسایی ادراک کودکان از عملکرد والدین خوب در تأمین نیازهای بنیادین روان‌شناختی بود. یافته‌ها نشان داد کودکان والد خوب را والدی می‌دانند که نیازهای خودمختاری، شایستگی، پیوند، نظم‌دهی

و مشارکت را برای فرزند خود تأمین کند. به نظر می‌رسد کودکان در دنیای امروز به‌خوبی می‌توانند عملکرد والدین خود را توصیف کنند و تصویری روشن از والد خوب و مطلوب ارائه دهند. آنان به نیازهای مختلف کودکان در تعامل با والدین آگاهی دارند و به شکلی قابل قبول مصادیق آن را مطرح می‌کنند. این مطالعه که در قالب مصاحبه با کودکان سنین ۹ تا ۱۲ ساله صورت گرفت، موجب شد تا مشارکت‌کنندگان اطلاعاتی موثق از تجربه زیسته خود و ادراکشان از والد خوب در اختیار پژوهشگر قرار دهند.

خودمختاری یکی از مضامین اصلی به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌های فصل چهارم، دارای دو مضمون محوری و هشت مفهوم پایه است. نیاز به خودمختاری در دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف، به‌عنوان یک نیاز مهم و اساسی برای انسان مطرح می‌شود. نظریه خودتعیین‌گری (SDT) مطرح‌ترین نظریه در این مورد است. این دیدگاه، نیاز خودمختاری را یکی از نیازهای بنیادین روان‌شناختی می‌داند. براساس این نظریه، خودمختاری به‌معنای خودتنظیمی و اداره خود و احساس احترام به اراده فرد است (ریان و لینچ، ۱۹۸۹). فرد خودمختار کسی است که تمایل دارد به‌جای اینکه رویدادهای محیط اعمال او را تعیین کنند، خودش حق انتخاب داشته باشد (ریان و دسی، ۲۰۱۷).

بر پایه نظریه خودتعیین‌گری، گروولنیک، دسی و ریان (۱۹۹۷) به‌منظور بررسی ادراک کودک از روابط با والدین، فرزندپروری ادراک‌شده را به‌صورت ادراک کودک از روابط با والدین با ابعاد مشارکت، حمایت از خودمختاری و گرمی تعریف کردند. بدین‌ترتیب در حمایت از خودمختاری، والدین به آزادی در انتخاب، خودآغازگری، و مشارکت کودکان در تصمیم‌گیری اهمیت می‌دهند و زمینه آن را فراهم می‌کنند. همچنین به تأیید کودک به‌عنوان یک موجود منحصربه‌فرد، فعال و ارادی می‌پردازند و این مسئله با رفتارهایی مانند تصدیق دیدگاه کودک، تشویق تفکر و تصمیم‌گیری مستقل مشخص می‌شود (گروولنیک، ریان و دسی، ۱۹۹۷). مطابق نظریه مطرح‌شده، روابط خانوادگی، و محیط‌های اجتماعی پاسخگو و حمایت‌کننده، خودمختاری را تقویت می‌کنند (دسی و ریان، ۲۰۰۰).

از دیگر نظریه‌هایی که به نیاز خودمختاری توجه ویژه‌ای دارد، نظریه نیازهای هیجانی اساسی^۱ یانگ (۲۰۰۳) است. در این نظریه یکی از پنج نیاز عاطفی برای فرد، نیاز به خودگردانی و عملکرد سالم مطرح می‌شود. خودگردانی و عملکرد سالم، به‌معنای ایجاد حس اعتماد به امنیت و سلامت، عدم وابستگی و کفایت، احساس درونی تکامل و تمایز یافتگی، امنیت و ثبات، ابراز وجود و بیان خود، و خوش‌بینی است (لوویس و لوویس، ۱۳۹۶). مطابق با این تعریف، می‌توان نتیجه گرفت خودمختاری و خودگردانی به‌دنبال نتایج یکسان در افراد هستند.

در راستای دیدگاه‌های مختلف درمورد نیازهای انسانی، دیدگاه باسابقه دیگر در این زمینه، نظریه نیازهای روانی موری (۱۹۳۸) است. موری در این نظریه به خودمختاری اشاره می‌کند و این نیاز را این‌گونه تعریف

1. basic emotional needs

می‌کند: نیاز به آزاد شدن، خلاص شدن از قیدوبند، رها شدن از محدودیت‌ها، مقاومت در برابر اجبار و زورگویی، تلاش برای مستقل بودن، و آزاد بودن در عمل مطابق با انگیزه‌ها، و به‌مبارزه‌طلبیدن عرف و سنت تعریف می‌کند و معتقد است نیازها عاملی مهم به‌منظور نیرومندساختن و هدایت رفتار در مسیر مناسب است. راتر^۱ (۱۹۵۴)، به نقل از دسی و ریان، (۲۰۰۸) به‌عنوان نظریه‌پرداز دیگر در زمینه نیازهای روان‌شناختی، نیاز به استقلال را از جمله نیازهای مهم روان‌شناختی برای انسان می‌داند و در تعریفی همسو با خودمختاری، استقلال را نیاز به تصمیم‌گیری توسط خودمان و متکی بودن بر خودمان و نیاز به پرورش دادن مهارت‌هایی که بدون پادرمیانی دیگران به‌طور مستقیم تأمین شوند، تعریف می‌کند.

اریکسون (۱۹۶۳) به‌عنوان نظریه‌پرداز مطرح در زمینه مراحل رشد روانی-اجتماعی انسان، در مقایسه با دیگر نظریه‌پردازان محدوده زمانی مشخصی را برای ایجاد عملکرد مستقل و تأمین نیاز استقلال برای کودکان مطرح می‌کند و معتقد است در سال دوم و سوم زندگی، کودکان در مرحله استقلال در برابر شرم قرار می‌گیرند. رشد جسمانی و ذهنی در این مرحله، موجب می‌شود بسیاری از کارها را خودشان انجام دهند. کودکان در این مرحله برای اولین بار می‌توانند درجاتی از تصمیم‌گیری را اعمال کرده و نیروی اراده خودگردان و مستقل خویش را تجربه کنند. براساس آنچه تاکنون در مورد نیاز خودمختاری در نظریه‌های مختلف مطرح شد، می‌توان به این نتیجه رسید که خودمختاری نیازی مهم و اساسی در زندگی برای فرد است و برای عملکرد سالم فرد، عنصری مهم محسوب می‌شود.

نتایج پژوهش نشان داد که کودکان در این دامنه سنی به‌خوبی نیاز خودمختاری و عملکرد مستقل را ادراک می‌کنند و در زمینه خرید، فعالیت‌های درسی، فعالیت‌های غیردرسی، و ابراز وجود خود در خانواده به‌دنبال خودمختاری هستند و آنان والد خوب را والدی ادراک می‌کنند که در این موارد به آنان امکان انتخاب و عملکرد مستقل را بدهد. مضمون محوری حق انتخاب در خرید، به خودمختاری در خرید اشاره داشت که کودکان تجربه استقلال و تعیین‌گری در خرید را تجربه کرده بوند و در مواردی شکایت عمده کودکان در این زمینه سلطه‌گری والدین در خریدهای مربوط به آنان بود. فراوانی بالا در سه مضمون محوری خرید، فعالیت‌های غیردرسی و ابراز وجود که از حوزه‌های خاص کودک به‌شمار می‌آیند، نشان می‌دهد که والدین در این موارد به راهنمایی و آموزش سبک فرزندپروری مطلوب نیاز دارند تا بتوانند محیطی پاسخگو و حمایت‌کننده ایجاد کنند که لازمه تأمین نیاز خودمختاری است.

در این پژوهش که توافق و عدم توافق فرزندان و والدین در مورد صلاحیت والدین درباره این مسائل را بررسی کرده بود، نشان داد والدین و فرزندان توافق دارند که فرزندان باید در مورد مسائل شخصی دارای قدرت زیادی باشند. نتایج مسائل دوستی و مسائل محرمانه در مورد باورهای والدین و نوجوانان در خصوص درجه مناسب صلاحیت والدین و کنترل این مسائل، تفاوت‌های چشمگیری وجود داشت.

1. Rotter, J. B.

مضمون محوری عدم خودمختاری در فعالیتهای غیردرسی و خرید که به عنوان حالت معکوس نیاز به خودمختاری، در این کد فراگیر قرار دارد، شامل بازنمایی از تجربیات کودکان از نبود حق انتخاب در موارد مختلف می شود. پذیرش با اکراه دیدگاه والدین، خرید و انجام امور مربوط به کودک بدون حضور او، اجبار والدین در تعیین مسئولیت، نمونه‌ای از تجربیات کودکان در این زمینه بود. براساس این یافته، وجود اجبار و عدم اجازه به کودک در انتخاب و عملکرد مستقل در مسائل مربوط به خود از، نشانه‌های والدین دارای سبک فرزندپروری مستبدانه است. نمایش قدرت از بارزترین ویژگی‌های این سبک است. این والدین ارزش زیادی برای اطاعت از قوانین قائل هستند و رابطه بین والدین و کودکان دلسردکننده است و نیازهای کودک خود را در نظر نمی‌گیرند. این سبک در دو مؤلفه پذیرش (گرمی) کم و از نظر کنترل اجباری زیاد و استقلال کودک را محدود می‌کنند و معتقدند که کودک باید آنچه را که درست است، بدون دلیل بپذیرد (بامریند، ۱۹۹۱؛ جانستون و اسوانسون، ۲۰۰۶). به نظر می‌رسد مؤلفه کنترل در سبک‌های فرزندپروری در صورتی که در رفتار و سبک فرزندپروری والدین زیاد باشد، در تضاد با تأمین نیاز خودمختاری فرزندان است و والدین دارای سبک فرزندپروری مستبدانه به دلیل کنترل زیاد، معمولاً کودکانی تربیت می‌کنند که نیاز خودمختاری در آنان به خوبی تأمین نمی‌شود.

با این حال می‌توان ادراک کودک از سلطه والدین را به شکلی دیگر نیز تفسیر کرد؛ به این صورت که هرچقدر کودکان به مراحل نوجوانی نزدیک می‌شوند، برداشت و ادراک متفاوتی در این زمینه دارند. در این پژوهش تعدادی از کودکان مشارکت‌کننده در آستانه دوره بلوغ و نوجوانی قرار داشتند و می‌توان چنین احتمالی را در مورد ادراک آنان داشت.

دومین مؤلفه کسب‌شده در این پژوهش، پیوند است. پیوند از دو مضمون محوری و چهار مفهوم پایه تشکیل شده است. این مؤلفه را می‌توان با نیاز به ارتباط، تعلق، و پیوند که تقریباً در همه نظریه‌هایی که در مورد نیازهای انسانی مطرح شده است، همسو دانست.

مازلو (۱۹۴۳) به عنوان معروف‌ترین نظریه‌پرداز در زمینه نیازهای انسانی، پس از نیازهای فیزیولوژیکی و امنیت، نیاز به تعلق‌پذیری و محبت را برای انسان مهم و اساسی می‌داند. و معتقد است این نیازها می‌توانند از طریق رابطه صمیمی با یک دوست، معشوق یا همسر یا از طریق برقراری روابط اجتماعی در گروه تأمین شوند. نیازهای اجتماعی انسان، با حضور او در اجتماع، شکل می‌گیرد که به منظور کسب روابط معنادار با دیگران تلاش می‌کند.

در نظریه موری (۱۹۳۸) دو دسته نیاز با مضمون پیوند همخوانی دارد. وی در این نظریه، نیاز به پیوندجویی و مهرطلبی را مطرح می‌کند و به اعتقاد او نیاز به پیوندجویی، نیاز به همکاری نزدیک و لذت‌بخش یا متقابل با فرد دیگر است که شبیه به شخص است یا او را دوست دارد (وفادارماندن به یک دوست). نیاز به مهرطلبی نیز به معنای مورد پرستاری، حمایت، نگهداری، عشق، نصیحت، راهنمایی، پرورش، بخشش و تسلی قرار گرفتن برای نزدیک‌بودن به یک حامی، و داشتن یک حامی دائمی است.

نیاز به ارتباط و وابستگی یکی از شش نیاز وجودی و روان‌شناختی است که فروم (۱۹۵۰) آن را مطرح کرده است. تعریف ارتباط و وابستگی، نیاز به برقراری رابطه با دیگران، و نگرانی درمورد رفاه و سلامتی آن‌ها است. از دیدگاه فروم، تأمین این نیاز، پس از نیازهای فیزیولوژیکی مهم خواهد بود. وی تفاوت انسان سالم و روان‌رنجور را در تأمین این شش نیاز روان‌شناختی می‌داند.

در نظریه نیازهای عاطفی اساسی یانگ (۲۰۰۳) نیاز به دلبستگی ایمن به دیگران شامل نیاز به امنیت، ثبات، محبت، و پذیرش است. این نظریه همسو با دیدگاه خودتعیین‌گری (SDT) (نظریه مورد بررسی در این پژوهش) است که ارتباط و تعلق را یک نیاز بنیادین روان‌شناختی معرفی می‌کند. این نیاز، به احساس محبوب بودن، تحت‌مراقبت بودن و مورداعتماد بودن اشاره می‌کند. تأمین این نیاز، مستلزم اهمیت فرد برای دیگران، تمایل دیگران برای توجه به فرد و دریافت توجه متقابل از آن‌ها است (دسی و ریان، ۲۰۰۸). همچنین در سبک فرزندپروری معرفی شده مطابق با این نظریه که گرولنیک، دسی و ریان (۱۹۹۷) را مطرح کردند، یکی از ابعاد سبک فرزندپروری، گرمی است که به توجه، شوق و صمیمیت والدین اشاره دارد و درنهایت این بعد رفتار گرم والدین، نگرش‌های مثبت درباره دنیا و ارزیابی مثبت کودکان از خود را به دنبال دارد.

یافته‌های پژوهش در مؤلفه پیوند نشان داد، کودکان تجارب مثبت خود را در گفت‌وگو با والدین، تفریح و لذت مشترک، مراقبت و حمایت، نزدیکی عاطفی با والدین به‌خوبی ادراک کرده‌اند و به این تجارب اشاره داشتند. این موضوع نشان می‌دهد والدین برخی از کودکان این نیاز را به‌خوبی تأمین کرده‌اند و با کودکان خود ارتباط مطلوبی دارند و به نظر می‌رسد تأثیر مثبت تأمین نیاز ارتباط و تعلق، بروز گرمی و صمیمیت در روابط والد-فرزندی و وجود جنبه گرمی در سبک فرزندپروری این والدین است.

در نظریه فرزندپروری بامریند (۱۹۹۱)، فرزندپروری مقتدرانه، با بیشترین نمره در مؤلفه گرمی و پاسخگویی شناخته می‌شود. این والدین رابطه گرم و بسیار حمایتی با فرزندان خود دارند و توجه زیادی به آن‌ها و نیازهایشان می‌دهند. فرزندان چنین خانواده‌هایی از حمایت عاطفی و روابط گرم و صمیمی برخوردارند. همچنین والدین مقتدر به تعاملات کلامی با فرزندان خود علاقه‌مند هستند (بامریند، ۱۹۹۱). بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت والدین خوب برای تأمین نیاز ارتباط و تعلق برای کودکان، والدینی با سبک فرزندپروری مقتدرانه هستند و یکی از مؤلفه‌های والد خوب از دیدگاه کودک، داشتن ارتباط مطلوب و گرم با کودک است.

برداشت کودکان از عملکرد والدین خوب در تأمین نیاز به پیوند، با پژوهش کراکت، براون، راسل و شن (۲۰۰۷) همسو است. در این مطالعه، مشخصه‌های ارتباط خوب بین والد و فرزند، از دیدگاه نوجوانان بررسی شد. تعامل باز (امکان گفت‌وگوی راحت و آزادانه با والد، درک متقابل، امکان بروز خود) و حمایت ابزاری و عاطفی (مانند تأمین مالی، مراقبت فیزیکی، وابستگی عاطفی، و محبت فیزیکی و کلامی) به‌عنوان دو مشخصه مهم رابطه مطلوب والد و فرزند شناخته شدند. در این پژوهش نیز کودکان به گفت‌وگو، نزدیکی عاطفی، دریافت مراقبت و حمایت والدین و در حالت معکوس، تعدادی از کودکان با بیان تجارب خود از بی‌توجهی والدین به احساسات و عواطف آنان، و نادیده‌گرفته‌شدن از سوی والدین، به فاصله عاطفی خود و آن‌ها اشاره کردند. در پژوهش‌هایی که با بررسی ادراک والدین از والد خوب انجام شد، والدین به ویژگی‌های ارتباط مطلوب

با فرزندان، وقت گذاشتن برای آنها، محبت کردن و در دسترس بودن اشاره کردند. (پدرسن، ۲۰۱۲؛ مورمان و فلویید، ۲۰۰۶؛ جانستون و سوانسون، ۲۰۰۶)؛ برای نمونه نتایج مطالعه موری و هونگ (۲۰۱۵) با موضوع بررسی ادراک پدران از ویژگی پدر خوب نشان داد پدران، پدری را خوب می‌دانند که حضور فیزیکی و عاطفی در خانه داشته باشد؛ به این معنا که به فرزندان و همسر خود محبت کند و حامی آنها باشد؛ بنابراین به نظر می‌رسد تأمین نیاز ارتباط در قالب حمایت و مراقبت از فرزندان و ارتباط عاطفی مطلوب، هم از سوی والدین و هم فرزندان مسئله‌ای مهم تلقی می‌شود و لازم است آموزش شیوه مطلوب تأمین این نیاز، در برنامه‌های آموزشی به والدین گنجانده شود.

دسته‌بندی ۷۰ مفهوم پایه و ۸ مضمون محوری، به شناسایی مضمون اصلی شایستگی در این پژوهش منجر شد. شایستگی نیز مانند دو نیاز خودمختاری و ارتباط در تئوری خودتعیین‌گری (SDT) یکی از سه نیازهای بنیادین روان‌شناختی معرفی شده است. شایستگی را مؤثر بودن در عمل و چالش‌های روزانه، تجربه فرصت‌ها برای تمرین، گسترش و بیان ظرفیت‌ها (میل به کاربردن استعدادها و مهارت‌ها در انجام امور مختلف) تعریف می‌کنند. احساس شایستگی، با شرکت در چالش‌های بهینه و تسلط بر آنها، و دریافت بازخوردهای مثبت بهبود می‌یابد که موجب ایجاد انگیزش فطری، احساس مؤثر بودن، مولد و مهارت در فعالیت‌ها برای فرد خواهد شد و در شرایطی کاهش خواهد یافت که فرد را از کنترل بر پیامدهای رفتاری محروم کنیم و بیان کنیم فرد ظرفیت لازم برای انجام تکالیف را ندارد یا تکالیف بسیار ساده است (ریان و دسی، ۲۰۱۷).

در راستای دیدگاه نظریه خودتعیین‌گری از نیاز شایستگی، دیگر نظریه‌های نیازهای انسانی، در قالب مفاهیمی دیگر به معرفی و تبیین نیازهایی همسو با نیاز شایستگی پرداخته‌اند؛ برای مثال، در نظریه نیازهای مازلو (۱۹۴۳)، نیاز به احترام با نیاز شایستگی در دیدگاه خودتعیین‌گری همسو است. این نیاز شامل نیاز به عزت‌نفس، اعتمادبه‌نفس، شایستگی و آگاهی از احترام گذاشتن دیگران به آنها است. این نیاز دارای دو جنبه است: ۱. کسب ادراک مقام، تأیید یا قدر و منزلتی فرد از منظر دیگران؛ ۲. احساس شایستگی و ارزش فرد از خود. همچنین براساس دیدگاه اریکسون (۱۹۶۳)، نیاز به شایستگی حاصل از مرحله سخت‌کوشی در برابر حقارت، حدود ۶ تا ۱۱ سالگی رخ خواهد داد. در این سن، کودک مدرسه‌رفتن را آغاز می‌کند. عادات خوب کارکردن و درس خواندن که اریکسون آن را سخت‌کوشی می‌داند، به‌عنوان وسیله‌ای برای کسب تحسین و رضایت ناشی از انجام‌دادن موفقیت‌آمیز یک کار یاد می‌گیرد. کودکان با استفاده از توجه، تمرکز، پشتکار و پایداری، برای انجام امور تلاش جدی دارند، اما کودکانی که واکنش‌های نامطلوب تحقیر، تمسخر و طرد را از والدین خود دریافت کنند، حقارت در آنان شکل خواهد گرفت. نیروی اساسی حاصل از حل بحران این مرحله، شایستگی است، به‌معنای به‌کاربردن مهارت و هوش در دنبال کردن و کامل کردن تکالیف، نیرویی است که از سخت‌کوشی حاصل می‌شود.

همسو با نظریه‌های مطرح‌شده از نیاز شایستگی، نتایج پژوهش، اهمیت این نیاز در زندگی کودک را تأیید می‌کند. کودکان مشارکت‌کننده به مواردی مانند عملکرد مؤثر در امور خانه، شایستگی‌های رفتاری، شایستگی ورزشی/فرهنگی، دریافت تشویق و جایزه از والدین که به‌دلیل شایستگی، و همچنین به تجربیات خود از حس

شایستگی، ارزش خود و ابراز خود در تعامل با والدین اشاره کردند. مضامین محوری که در این کد فراگیر فراوانی بالایی داشتند، شایستگی‌های رفتاری و عملکرد مؤثر در امور خانه بود که شامل تجاری می‌شد که والدین به کودکان خود درباره رفتاری اثربخش، حس شایستگی داده بودند و همچنین برداشت آنان از عملکرد والد خوب که تا حد زیادی به این نیاز در ابعاد مختلف از جمله انجام کارهای خانه و خریدهای محدود خانه با مدیریت مالی کودک، اشاره شده است. به نظر می‌رسد کودکان متناسب با ادراک خود، به مصادیق این نیاز در زندگی خود توجه دارند و توقع دارند والدینشان نیز به این مصادیق توجه کنند. اشاره کودکان به مصادیق تأمین این نیاز، نشان از عملکرد موفق والدین در این رابطه بود؛ بنابراین به نظر می‌رسد تأمین نیازهای بنیادین فرزندان، در شکل‌گیری ادراک و خودباوری مثبت برای کودک و در نهایت ادراک مثبت از عملکرد والدین و احتمالاً دیگر ابعاد زندگی اثرگذار است.

مشارکت، چهارمین مضمون اصلی به‌دست‌آمده از دسته‌بندی داده‌ها در این پژوهش است. چهار مضمون محوری و یازده مفهوم پایه، زیرشاخه‌های این مضمون را می‌سازند. این مضمون دربرگیرنده همه تجاری است که در رابطه بین والد و کودک، بر مشارکت، همکاری و همیاری تأکید دارد. مضامین محوری مشارکت شامل مشارکت در تفریح و بازی، تحصیلی، خرید، امور شخصی فرزند، آموزش و آگاهی است.

در فرزندپروری برگرفته از نظریه خودتعیین‌گری، یکی از جنبه‌های رابطه والدین با فرزندان، مشارکت است که به معنای آگاهی والدین از فعالیت‌های مورد علاقه فرزند خود است و والدین نیز به این فعالیت‌ها علاقه‌مندند و فعالانه در آن مشارکت می‌کنند (گرولتیک، دسی و ریان، ۱۹۹۷). از نگاهی دیگر، ادراک کودکان در این پژوهش به مشارکت و همراهی والدین را می‌توان در راستای نیاز ارتباط و تعلق در نظریه خودتعیین‌گری دانست. همان‌طور که در کد فراگیر پیوند به این نیاز اشاره شد، تعامل با دیگران شرط اصلی فعال کردن نیاز به ارتباط است؛ به‌گونه‌ای که این تعامل‌ها احتمال صمیمیت، اهمیت‌دادن، و علاقه دوجانبه را فراهم کند (ریو، ۱۳۹۱). والدین نخستین و نزدیک‌ترین افراد زندگی کودکان هستند که با او ارتباط برقرار می‌کنند. به نظر می‌رسد والدین می‌توانند با تأمین نیاز ارتباط و تعلق، از فعالیت‌ها و علائق کودکان خود مطلع شوند. این موضوع، به والدین در همراهی و مشارکت مطلوب در فعالیت‌های کودکان کمک خواهد کرد.

براساس نتایج و با توجه به نظریه‌های مطرح‌شده، تأمین نیاز خودمختاری و مشارکت برای فرزندان ممکن است با یکدیگر تداخل داشته باشد. در واقع این احتمال وجود دارد که برخی والدین با هدف مشارکت در امور با فرزندان، خودمختاری آنان را سلب کنند و مانع از عملکرد مستقل آنان شوند. به نظر می‌رسد در موارد مطرح‌شده کودکان علاقه‌مندند در موقعیت‌هایی که خودمختاری آنان مختل نشود و از سوی والدین احساس سلطه‌گری نکنند، همیاری و همکاری والدین را تجربه کنند و خواهان مشارکت والدین در فعالیت‌های مختلف هستند. بدین ترتیب لازم است در آموزش‌های والدینی مرز بین این دو نیاز، برای والدین به شکلی دقیق توصیف شود تا به‌عنوان والدی خوب برای فرزندان، بتوانند عملکرد مناسبی خود داشته باشند.

نتایج نشان داد مضمون محوری تفریح و بازی دارای فراوانی بالایی در این کد فراگیر بود. این موضوع گویای آن است که مطلوب‌ترین مشارکت و همراهی برای کودکان، حضور والدین در بازی‌ها و سرگرمی‌های

آنان و مشارکت و همراهی مطلوب‌تر دیگر برای کودکان، مشارکت در مسائل مدرسه مانند حمایت در تکالیف درسی است. نتایج در این زمینه با پژوهش کراکت، براون، راسل و شن (۲۰۰۷) همسو است. در این پژوهش نوجوانان یکی از مؤلفه‌های رابطه مطلوب والد-فرزند را بروز غیرمستقیم مراقبت معرفی کردند که در توصیف آن، به انجام فعالیت‌های مشترک اشاره شد. براساس پژوهش پدرسن (۲۰۱۲)، یکی از ویژگی‌های رابطه خوب با فرزند از دیدگاه پدران، به حضور پدر در زندگی خانوادگی و گذراندن وقت با فرزندان و از نگاه مادران، ویژگی مادر خوب، در دسترس بودن و حضور در فعالیت‌های مشترک با فرزندان است. ویژگی در دسترس بودن و گذراندن زمان بیشتر با کودک که در پژوهش جانستون و سوانسون (۲۰۰۶) مطرح شد نیز از دیدگاه مادران، ویژگی اصلی مادر خوب است.

پنجمین و آخرین مضمون و کد فراگیر مشخص شده، نظم‌دهی است. در این مضمون، ۵۱ مفهوم پایه و ۴ مضمون محوری کسب شده است. این کد تجربه‌های نظم‌دهنده و ساختار ساز برای رفتار کودک هستند و به شکل‌های مختلف نشان می‌دهند که والد خوب در جریان رشد کودک، برای او قواعد، شروط و مرزهایی ایجاد می‌کند تا رفتار او را نظم‌دهی کند. بیشترین فراوانی در مضمون‌های محوری، مربوط به مضمون خودنظم‌بخشی شخصی (دیکنته‌شدن نظم و قاعده توسط والدین)، مضمون تنظیم بیرونی رفتار (تعیین مرز و قاعده بر رفتار و فعل کودک توسط والدین)، و برنامه‌ریزی و مسئولیت شخصی (تعیین چارچوب و استانداردهای زمانی در امور مختلف برای کودک) بود.

بامریند (۱۹۹۱) در توصیف سبک‌های فرزندپروری و به منظور دسته‌بندی عملکرد والدین، دو مؤلفه گرمی (پاسخگویی) و کنترل (تقاضا) را مطرح کرد. بر این اساس، مؤلفه کنترل، به معنای داشتن قوانین و چارچوب‌ها و نظارت است و به تلاش والدین برای یکپارچه‌سازی خانواده و جذب فرزندان در خانواده از طریق داشتن تقاضاهای مناسب با توانایی‌های فرزندان، شیوه‌های انضباطی، کنترل و سطح خواسته‌ها و انتظارات اشاره دارد (بامریند، ۱۹۹۱). کنترل والدین شامل دو نوع روان‌شناختی و رفتاری است. کنترل روانی، رفتارهای والدینی است که با استفاده از نیازهای عاطفی و روانی، کودکان و جوانان را کنترل می‌کنند. این رفتارها معمولاً به صورت احساس گناه و شرم یا تهدید به طرد یا سردی در رابطه با والدین خود را نشان می‌دهد. میزان والدین مستبد و مقتدر درخواست‌های زیادی از فرزندان خود دارند و انتظار دارند رفتار مناسبی داشته باشند و از قوانین والدینشان پیروی کنند. اگرچه میزان کنترل رفتاری زیاد والدین مقتدر و مستبد مساوی است، والدین مقتدر تمایل کمتری به کنترل روانی دارند و این تمایل در والدین مستبد زیاد است. والدین مستبد انتظار دارند فرزندانشان قضاوت، ارزش‌ها و اهداف خود را بدون سؤال و جواب بپذیرند. در مقابل، والدین مقتدر در تعامل با کودکان خود و استفاده بیشتر از توضیحات، گشاده و باز هستند (رودریگو، برن و رودریگوئز، ۲۰۱۴). در این پژوهش گروهی از کودکان به مصادیقی از تنبیه، محرومیت، چارچوب‌های دشوار برای رفتار، نظم شخصی و تفریح و بازی اشاره کردند و برخی از محدودیت‌ها و تنبیه‌ها را نادرست می‌دانستند. این در حالی است که گروهی تنبیه و محرومیت را راهبردی مطلوب در تربیت فرزند می‌دانستند و در مقام والد نیز می‌خواستند چنین عملکردی داشته باشند. در

نتیجه‌گیری از این موضوع، این احتمال وجود دارد که والدین سبکی مستبدانه در تربیت فرزند خود داشته باشند و به نظر می‌رسد نیازهای روان‌شناختی کودک در این نوع خانواده‌ها به‌درستی و به نحو مطلوب تأمین نمی‌شود. یکی از راهبردهای والدین به‌منظور ایجاد نظم در رفتار کودک، استفاده از تنبیه و محرومیت است که تجربیات کودکان از این موارد در مضمون محوری تنظیم رفتار بیرونی دسته‌بندی شد. به نظر می‌رسد دریافت تنبیه و محرومیت دیدگاه کودک به والدین را تا حد زیادی تحت‌شعاع قرار می‌دهد؛ به‌نحوی که این رفتار والد را نامطلوب می‌دانستند و از والدین خود توصیفی منفی داشتند. اگر مادر در برخورد با سرپیچی از قوانین و اعمال خشونت علیه دیگران، تنبیه فیزیکی را به‌عنوان راهبرد مقابله‌ای در پیش گیرد، کودک مادر را به‌طور معناداری به میزان کمتری یک مادر خوب ادراک می‌کند.

منابع

- بازرگان، ع. (۱۳۹۶). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته؛ رویکردهای متداول علوم رفتاری. تهران: نشر دیدار.
- بشارت، م.ع.، هوشمند، س. ن.، رضازاده، س. م.، و ا و غلامعلی لواسانی، م. (۱۳۹۴). پیش‌بینی رضایت زناشویی فرزندان بر اساس سبک‌های فرزندپروری والدین. رویش روان‌شناسی. ۳(۴)، ۶۰-۵۱.
- دلاور، ع. (۱۳۸۹). روش‌شناسی کیفی. راهبرد. ۱۹(۵۴)، ۳۲۹-۳۰۷.
- رحیمی‌نژاد، ع.، و پاک‌نژاد، م. (۱۳۹۳). رابطه عملکرد خانواده و نیازهای روان‌شناختی با سلامت روان نوجوانان. خانواده‌پژوهی، ۱۰(۳۷)، ۱۱۱-۹۹.
- رنجبر، ه.، حق‌دوست، ع. ا.، صلصالی، م.، خوشدل، ع.، سلیمانی، م. ع. و بهرامی، ن. (۱۳۹۱). نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی: راهنمایی برای شروع. سالنامه پژوهش علوم سلامت و نظامی. ۱۰(۳)، ۲۳۸-۲۵۰.
- ریو، م. ج (۱۳۹۱). انگیزش و هیجان. چاپ چهارم، ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر ویرایش.
- ساداتی فیروزآبادی، س.، و ملتفت، ق. (۱۳۹۶). نقش واسطه‌ای نیازهای روان‌شناختی پایه در ارتباط بین سبک‌های والدگری و سلامت روان دانش‌آموزان تیزهوش. فصلنامه علمی- پژوهشی آموزش بهداشت و ارتقای سلامت. ۳(۳)، ۲۰۳-۲۱۲.
- شکوهی یکتا، م.، اکبری زردخانه، س.، محمودی، م.، و علوی نژاد، ث. (۱۳۹۶). کاربرد برنامه‌های نوین فرزندپروری در فرایند ارتباط در خانواده. فصلنامه سلامت روان کودک. ۴(۱)، ۴۵-۳۵.
- صادق‌خانی، ا.، علی‌اکبری دهکردی، م.، و کاکوجویاری، ع. ا. (۱۳۹۱). مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران دانش‌آموزان پسر ۷ تا ۹ سال دوره ابتدایی با اختلال لجاجی- نافرمانی و عادی در شهرستان ایلام. روان‌شناسی افراد استثنایی. ۲(۶)، ۹۵-۱۱۴.
- فیست، جی.، فیست، گ. جی.، و رابرتس، ت. آ. (۱۳۹۴). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. روان: تهران.
- کاکابرایی، ک.، و مرادی، ع. (۱۳۹۶). آموزش حل مسئله خانواده‌محور به والدین و تأثیر آن بر ادراک کودک از والدین. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. ۱۸(۲۹)، ۱۸۵-۱۶۵.

- لوییس، ج. ف.، و لوییس، م. ک. (۱۳۹۶). فرزندپروری باکفایت) با رویکرد طرحواره‌درمانی. (چاپ اول. ترجمه سید مهدی موسوی موحد. تهران. نشر ارجمند.
- مشتاقی، م.، علامه، س. ف.، و آقایی، ا. (۱۳۹۱). مقایسه مفهوم کودک و نیازهای کودک از دیدگاه کودکان و والدین شهر اصفهان. تفکر و کودک. ۲(۴)، ۷۸-۵۹.
- نصیرزاده، ر.، و زال‌پور، خ. (۱۳۹۰). تأثیر تجربه فقدان بر ادراک کودک از والدین و خداوند. فصلنامه خانواده‌پژوهی. ۷(۲۶)، ۱۶۱-۱۷۳.
- یانگ، ج.، و کلوسکو، ژ. (۱۳۹۷). زندگی خود را دوباره بیافرینید. ترجمه حسن حمیدپور، الناز پیرمرادی و ناهید گلی زاده. تهران: ارجمند.

References

- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *The Journal of Early Adolescence*, 11(1), 56-95.
- Crockett, L. J., Brown, J., Russell, S. T., & Shen, Y. L. (2007). The meaning of good parent-child relationships for Mexican American adolescents. *Journal of Research on Adolescence*, 17(4), 639-668.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. *Psychological Inquiry*, 11(4), 227-268.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2008). Self-determination theory: A macrotheory of human motivation, development, and health. *Canadian Psychology/Psychologie Canadienne*, 49(3), 182-185.
- Dempster, R., Wildman, B. G., & Langkamp, D. (2006). Pediatrician Identification of Psychosocial Problems: Role of Child Behavior, Parent Affect, Parenting Behavior, Parenting Satisfaction And Efficacy. *Journal of Developmental & Behavioral Pediatrics*, 27(5), 428-435.
- Dickie, J. R., Ajega, L. V., Kobylak, J. R., & Nixon, K. M. (2006). Mother, father, and self: Sources of young adults' God concepts. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 45(1), 57-71.
- Erikson, E. H. (1963). *Childhood and Society*. New York: W. W. Norton & Company. (Original work published 1950).
- Forgan, J., & Richey, M. A. (2015). *The impulsive, disorganized child: solutions for parenting kids with executive functioning difficulties*. Sourcebooks, Inc..
- Forgan, J.W., & Richey, M.A. (2015). *The Impulsive, Disorganized Child: Solutions for Parenting Kids with Executive Functioning Difficulties* (1st ed.). New York: Routledge.
- Fromm, E., (1950), *Psychoanalysis and Religion*, New Haven, Yale University Press.
- Grolnick, W. S., Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1997). Internalization within the family: The self-determination theory perspective. *Parenting and Children's Internalization of Values: A Handbook of Contemporary Theory*, 135-161.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1994). Competing paradigms in qualitative research. *Handbook of Qualitative Research*, 2(163), 105-118
- Johnston, D. D., & Swanson, D. H. (2006). Constructing the "good mother": The experience of mothering ideologies by work status. *Sex Roles*, 54(7-8), 509-519.
- Korelitz, K. E., & Garber, J. (2016). Congruence of parents' and children's perceptions of parenting: A meta-analysis. *Journal of Youth and Adolescence*, 45(10), 1973-1995.

- Maslow, A. H. (1943). A preface to motivation theory, *Psychosomatic Med*, 5, 85-92.
- Morman, M. T., & Floyd, K. (2006). Good Fathering: Father and Son Perceptions of What It Means to Be a Good Father. *Fathering. A Journal of Theory, Research & Practice about Men as Fathers*, 4(2), 113-136.
- Murray, H. A. (1938) Explorations in personality. New York: Oxford Univer. Press.
- Murray, F., & Hwang, S. H. (2015). Perceived father roles of married African American men: A phenomenological study. *The Qualitative Report*, 20(8), 1185-1204.
- Pedersen, D. E. (2012). The good mother, the good father, and the good parent: Gendered definitions of parenting. *Journal of Feminist Family Therapy*, 24(3), 230-246.
- Rodrigo M.J., Byrne S., Rodríguez B. (2014) Parenting Styles and Child Well-Being. In: Ben-Arieh A., Casas F., Frønes I., Korbin J. (eds) *Handbook of Child Well-Being*. Springer, Dordrecht.
- Ryan, R. M., Huta, V., & Deci, E. L. (2008). Living well: A self-determination theory perspective on eudaimonia. *Journal of Happiness Studies*, 9(1), 139-170
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2017). *Self-determination theory: Basic psychological needs in motivation, development, and wellness*. New York: Guilford Publications.
- Ryan, R. M., & Lynch, J. H. (1989). Emotional autonomy versus detachment: Revisiting the vicissitudes of adolescence and young adulthood. *Child Development*, 60(2), 340-356.
- Önder, A., & Gülay, H. (2009). Reliability and validity of parenting styles & dimensions questionnaire. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 1(1), 508-514.
- Putnick, D. L., Bornstein, M. H., Hendricks, C., Painter, K. M., Suwalsky, J. T., & Collins, W. A. (2008). Parenting stress, perceived parenting behaviors, and adolescent self-concept in European American families. *Journal of Family Psychology*, 22(5), 752-762.
- Sanson, A., & Wise, S. (2001). Children and Parenting: The Past Hundred Years. *Family Matters*, 60(60), 36-45.
- Schuman, S. L., Graef, D. M., Janicke, D. M., Gray, W. N., & Hommel, K. A. (2013). An exploration of family problem-solving and affective involvement as moderators between disease severity and depressive symptoms in adolescents with inflammatory bowel disease. *Journal of Clinical Psychology in Medical Settings*, 20(4), 488-496.
- Sanders, M. R., & Turner, K. M. (2018). The importance of parenting in influencing the lives of children. In *Handbook of Parenting and Child Development across the Lifespan* (pp. 3-26). Springer, Cham.
- Vansteenkiste, M., Ryan, R. M., & Soenens, B. (2020). Basic psychological need theory: Advancements, critical themes, and future directions. *Motivation and Emotion*, 44(1), 1-31.
- Yahav, R. (2007). The relationship between children's and adolescents' perceptions of parenting style and internal and external symptoms. *Child: Care, Health and Development*, 33(4), 460-471.